

محمد رضا عبدالله پور*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۵

چکیده

کردستان عراق در حوزه جزر و مد سه میدان فرهنگی-تمدنی، فارس، عرب و ترک قرار دارد. استدلال و فرضیه مقاله حاضر این است که کردهای عراق با توجه به عدم کنش در میدان بازی منطقه‌ای که از قبل میدان‌های حاکم موجود برای آنها به وجود آمده و سندروم امنیتی که در کشورهای همسایه نسبت به آنها وجود دارد، اسرائیل را در میدان مغناطیسی خود قرار داده که حاصل آن هم‌گرایی بین این دو مولفه است. از سویی این مقاله نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر کردستان عراق باعث تعارض با میدان‌های منطقه‌ای موجود و عدم اعتماد به آنها گردیده است. عدم اعتماد به این سه میدان باعث نگاه به برون کردهای عراق و نگاه هم‌گرایانه آنها به اسرائیل به عنوان متحدی راهبردی می‌گردد؛ چرا که کردستان عراق از نوعی سرمایه و ظرفیت برای کنش در میدان بازی منطقه‌ای برخوردار است که گرچه به نظر می‌رسد سلبی است، ولی همان ژئوپلیتیک شکننده توان چانه‌زنی در میدان را برای آنها بالا برده است که همان جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق می‌باشد.

واژگان کلیدی: کردستان عراق، ژئوپلیتیک، اسرائیل، میدان‌های منطقه‌ای

• دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۰۶ - ۸۵.

مقدمه

به دنبال تحولات پس از فروپاشی حزب بعث، احزاب سیاسی کردستان و نیروهای نظامی آن نه تنها کردستان را اداره می کنند و مشکلات اولیه دولت- ملت سازیشان را حل کرده اند، بلکه در حیات سیاسی و امنیتی کل عراق حضور و نفوذی تعیین کننده دارند. کردستان عراق به رغم پیوستگی های زبانی، نژادی و فرهنگی با ایران، عراق و ترکیه، در صورت اهمال، امکان دارد با چرخشی در سیاست های خود، نه تنها به ستیز با میدان های سنتی موجود در منطقه برخیزد، بلکه به دامن کشورهای دیگر رفته و ضرری جبران ناپذیر را متوجه میدان های مذکور نماید. کردستان عراق در حوزه کشش و رانش سه میدان فرهنگی و تمدنی ایران، عرب و ترک قرار دارد که میدان های مذکور، میدان هایی ایدئولوژیک با نگرش های تئوکراتیک- الیگارشیک هستند که قابلیت جذب در میدان را برای کردها به حداقل می رساند. کردهای عراق که پس از جنگ ۱۹۹۱، زمان را برای افکار خود مناسب می دیدند، خواهان گسترش تعاملات دیپلماتیک خود برای خروج از انزوای ژئوپلیتیک بودند. اسرائیل به عنوان متحد راهبردی آمریکا در منطقه می توانست هم پیمانی راهبردی برای کردها باشد، لذا برای اولین بار کردها با کارت سایر کشورها بازی کرده و پای اسرائیل را به معادلات پیچیده شمال عراق باز کردند. از سویی، بنا بر شرایط جدید منطقه و غنای دیپلماتیک که سران و مردم کرد در پی سال ها مبارزه کسب کرده بودند و با توجه به ژئوپلیتیک شکننده و استقرار بر روی گسل تمدنی عرب، ترک و فارس که بر روی آن قرار گرفته بودند، حضور اسرائیل را در راستای ارتقای اقتصادی و فنی خود دانسته و برآنند که بدون برانگیختن حساسیت کشورهای همسایه، نزدیکی به اسرائیل را دنبال نمایند. این پژوهش ضمن آشکار ساختن ژئوپلیتیک آسیب پذیر این منطقه، ژانوس وار به چهره فرصت گونه این ژئوپلیتیک نیز نظر می افکند؛ چراکه این ژئوپلیتیک در عین گسست، عوامل هم گرایی همچون خود ژئوپلیتیک - ژئواتنیک و تعارض با میدان های سنتی منطقه را در خود مستتر دارد؛ همان عاملی که کردها را از حاکمیتی دوفاکتو به سوی دولت - ملت دووژور تحریک و فرا می خواند.

آنا تومی و شکاف های ژئوپلیتیک کردستان عراق

ژئوپلیتیک در ابتدا برای مقاصد سیاسی مورد استفاده قرار می گرفت، بدین معنا که به عنوان یک علم فقط برای دانستن روابط فضا و سیاست ملی و تلاش برای تبیین سیاست درست در شرایط فضایی مشخص، مورد مطالعه قرار نمی گرفت، بلکه هدف از مطالعه ژئوپلیتیک توجیه سیاست های ملی اغلب توسعه طلبانه بود. در همین راستا و بنا بر نظر کوهن، ژئوپلیتیک محصول زمانه خود بوده و تعریف آن نیز بنا بر زمانه اش متحول می شود.^۱ بنابراین می توان گفت، ساختارهای ژئوپلیتیکی در کنار سطوح فضایی سلسله مراتبی مانند حوزه ژئواستراتژیکی (سطح کلان)، منطقه ژئوپلیتیکی (سطح میانی) و شبه دولتها با حاکمیتی دفاکتو (سطح خرد) سازمان یافته اند. از این رو است که می توان گفت، برای موضوعیت یافتن بحث ژئوپلیتیکی، دولت بودن شرط نیست، بلکه منطقه بودن مهم است. از سوی دیگر و با توجه به اینکه ساختارهای ژئوپلیتیکی به واسطه دو نیروی مرکز گریز و مرکزگرا شکل گرفته اند، در سطح ملی نیز می توان به بررسی ژئوپلیتیکی مسایل درونی هر منطقه در قالب احساس روان شناختی از قلمروسازی پرداخت.^۲ کردستان عراق، منطقه ای کوهستانی با مساحتی حدود ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع نزدیک به ۶ میلیون نفر از جمعیت این کشور را در خود جای داده و شامل استان های دهوک، اربیل، سلیمانیه، کرکوک، دیاله و نینواست که در کل حدود ۲۰ درصد وسعت عراق می باشد. با نگاهی به نقشه کردستان، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک کردستان مشخص می گردد. علاوه بر آن، دربرگیرنده ذخایر و مناطق نفت خیز و آبی و یا مشرف بر آن دو است.^۳ کردستان به فضای جغرافیایی مرتفعی در خاورمیانه گفته می شود که از نظر اکولوژیکی، زیستگاه و موطن کردها را تشکیل می دهد. این منطقه مرتفع، بخش هایی از غرب و شمال غرب ایران، شرق و جنوب شرق ترکیه، شمال و شمال شرق عراق و سوریه و نیز غرب قفقاز را دربر می گیرد. سرزمین مرتفع کردها، باعث معروفیت آنها به عنوان مردمان کوهستان در نظر اقوام پیرامونی شده است؛ یعنی ترک ها، ایرانی ها و عرب ها، کردها را با کوهستان مترادف می دانند و گاهی بر این اساس نسبت به کردها نگرش منفی پیدا می کنند.^۴ از طرفی، کردستان بین پنج دولت خاورمیانه ای؛ یعنی ایران، ترکیه، سوریه، عراق و ارمنستان و بین چهار سازه تمدنی و فرهنگی، بین چهار فلات؛ یعنی ایران،

عربستان، آناتولی و قفقاز و در مسیر یک گذرگاه میان قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است.^۵ موقعیت بسته جغرافیای کردستان، بزرگ‌ترین چالش پایدار ژئوپلیتیک آن است. پیش‌نیاز هرگونه مبادله با جهان خارج، جلب همکاری کشورهای پیرامونی به‌ویژه ایران و ترکیه است. بسیاری از نیازمندی‌های کردستان عراق، هم‌اکنون از گذرگاه‌های مرزی این دو کشور برآورده می‌شود. بروز هرگونه چالش در مناسبات کردها و آمریکا با این دو دولت، نشان داده که آن دو از موقعیت فرادستی خود جهت تحمیل خواسته‌هایشان تردیدی به‌خود راه نمی‌دهند. مساله کردستان گرچه سابقه دیرینه‌ای دارد، ولی پس از فروپاشی نظام دوقطبی و شکست صدام از نیروهای ائتلاف در سال ۱۹۹۱ به‌صورت یک پدیده ژئوپلیتیکی فعال در منطقه و جهان ظاهر گشت و نوعی حکومت خودگردان کرد را در شمال عراق شکل داد.^۶ برای تایید موضوعیت داشتن بحث از ژئوپلیتیک کردستان عراق می‌توان دلایل ذیل را برشمرد:

- حکومت اقلیم کردستان به‌نوعی به‌سمت شبه‌دولت شدن یا حکومت دوفاکتو می‌رود؛
- حکومت اقلیم کردستان از زمان تشکیل کشور عراق، همیشه گرایش گریز از مرکز از خود نشان داده است؛
- کردستان عراق این ظرفیت را دارد که برای اسرائیل، به‌عنوان معبری برای خاورمیانه شمالی عمل کند؛
- این منطقه خودمختار ظرفیت تبدیل شدن به منطقه فشار علیه میدان‌های متعارض ترکیه، ایران و عراق عرب و له اسرائیل را دارد.

کردها و اسرائیل: ارتباطی تاریخی

روابط اسرائیل با کردهای عراق به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد. قبل از تشکیل اسرائیل آژانس یهود در زمینه مهاجرت یهودیان کردستان عراق فعالیت می‌نمود.^۷ عمده این مهاجران حدود ۳۰۰۰ نفر بودند که این حجم زیاد از یهودیان کرد، به‌تنهایی کل مناسبات کردها و اسرائیل را توجیه می‌کند.^۸ محمود عثمان، از شخصیت‌های برجسته سیاسی کرد و رییس فراکسیون کرد در پارلمان عراق، اعتقاد دارد که «نفوذ اسرائیل در کردستان عراق به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی و

دوران جنگ‌های جدایی‌طلبانه کردها با دولت عراق برمی‌گردد، این روابط نخست توسط کامران بدرخان و افرادی همچون عصمت شریف و انلی آغاز گردید.^۹ در آن دوران، اسرائیل بر آن بود که با تقویت کردهای عراق در مبارزات جدایی‌طلبانه، دولت مرکزی عراق را تضعیف کند. در انقلاب کردی، ملقب به شورش ایلول، که از سپتامبر ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۵، به مدت ۱۴ سال ادامه داشت، اسرائیل کمک‌های زیادی به این انقلاب کرد. بارزانی نیز این رابطه را وسیله‌ای برای اتصال به آمریکا می‌دانست.^{۱۰} روابط اسرائیل با کردهای عراق طی سال‌های ۶۸-۱۹۶۷، بسیار گسترش یافت و هیات‌های مختلف اسرائیلی از کردستان عراق دیدن می‌کردند. ملامصطفی بارزانی نیز برای اولین بار در آوریل ۱۹۶۸، از اسرائیل دیدن نمود.^{۱۱} در شورش ایلول، موساد بزرگ‌ترین خدمت خود را به کردها تقدیم داشت که مشارکت در تاسیس دستگاه اطلاعات کردی (پاراستن) بود، که مسعود بارزانی اداره آن را بر عهده داشت.^{۱۲} در این دوران، کردها همچون سایر قومیت‌های خاورمیانه‌ای تحت تاثیر اندیشه ملی‌گرایانه سرزمینی قرار گرفتند. این اندیشه جدید، عنصر اساسی محیط گفتمان سیاسی - بین‌المللی در قرن ۲۱ است.^{۱۳} از سویی، نقش عوامل خارجی در طرح و تشویق هویت قومی کرد، تشکیل گروه‌های سیاسی کرد و کمک به آنها را بدون مطالعه نقش کشورهای دیگر در ایجاد قیام‌های کرد، نمی‌توان به‌خوبی درک کرد.^{۱۴}

میدان‌های منطقه‌ای

- خط‌مشی‌های سیاستی ترکیه در قبال کردستان عراق:

در تعیین نوع روابط میان حکومت منطقه‌ای کردستان عراق و ترکیه، عوامل مهم ژئوپلیتیکی مانند: وجود ذخایر نفتی در کردستان، مرز مشترک کردستان عراق با کردهای ترکیه، حضور اقلیت ترکمن در شمال عراق و سرچشمه گرفتن منابع اصلی تامین‌کننده آب مورد نیاز عراق، نقشی بسزا دارد. ترکیه پس از سال ۹۱ و حاکمیت دوفاکتوی کردهای عراق، همواره با چالش تاسیس خودگردانی در شمال عراق و تاثیر آن بر ترکیه، روبه‌رو بوده است.^{۱۵} این کشور به‌شدت نگران آینده عراق و تجزیه این کشور و تشکیل یک حکومت مستقل کرد در جوار مرزهای جنوبی خود، که اکثریت ساکنان آن دارای اشتراکات قومی، نژادی و تاریخی با ساکنان کردستان

عراق هستند، می‌باشد.^{۱۶} ترکیه در حال حاضر، اصلی‌ترین و به‌تعبیری راهبردی‌ترین دشمن کردهاست که نه‌تنها با فدرالیسم کردستان عراق، بلکه اساساً با هرگونه بهبود و تغییر وضعیت کردها مخالف است و آن را تهدیدی برای امنیت خود و تحریک کردهای ترکیه برای ایجاد جدایی‌طلبی می‌داند و مضاف بر آن، در مورد قسمت‌هایی از خاک کردستان عراق، ادعای ارضی دارد.^{۱۷} از سویی، تاسیس دولت مستقل کرد در شمال عراق را باعث به‌خطر افتادن وحدت ارضی خود می‌داند.^{۱۸} جلوگیری از تشکیل یک همسایه مستقل کرد و محافظت از ترکمن‌های عراق، از دیگر حساسیت‌های ترک‌ها نسبت به همسایه مستقل کرد در جنوب مرزهای خود می‌باشد.^{۱۹} گمرک ابراهیم خلیل در شمال کردستان عراق، شاه‌رگ اقتصادی منطقه است که کامیون‌های ترکیه از آنجا کالاهای تولیدات و مواد خوراکی را به منطقه سراریر می‌کنند. تجربه نشان داده است در صورت هرگونه بحران، ترک‌ها، کردها را به بستن مرز تهدید کرده‌اند.^{۲۰} با توجه به نکات فوق، باید خاطرنشان ساخت که محور نگاه ترکیه به دولت کنونی عراق، جلوگیری از احیای مقوله فدرالیسم و تشکیل دولت کرد در شمال عراق با ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی است. ترکیه خواهان آن است که در دولت جدید عراق، کردها تسلط مستقیم بر کرکوک و موصل نداشته باشند. در واقع، ترکیه با یک دیدگاه متناقض نسبت به دولت عراق مواجه است؛ زیرا از یک‌سو، خواهان استقرار دولتی ضعیف در بغداد است تا حاکمیتی نیرومند در شمال عراق نداشته باشد و مانع مداخلات و تجاوزهای ترکیه در این منطقه نشود، و از سوی دیگر، استقرار دولتی ضعیف در بغداد را عاملی برای تقویت کردهای شمال عراق می‌داند. به عبارت دیگر، این کشور در پی استقرار دولتی در بغداد است که در برابر مداخلات ترکیه، فاقد قدرت مانور در برابر تمایلات واگرایانه کردها، دارای قدرت برخورد و تحرک باشد. در طول سال ۲۰۰۴، ترکیه فشار زیادی را برای محدود کردن فدرالیسم در دولت و ساختار سیاسی آینده عراق و اعطای خودمختاری به مناطق فدرال کردی اعمال کرد و آنها را به آینده‌ای سخت و خونین چنین سیستمی تهدید نمود.^{۲۱} هنگامی که در اکتبر ۲۰۰۴، کردها فشار بر ایالات متحده و دولت مرکزی عراق برای اجرا نمودن ماده ۸ «TAL»، که با مساله کرکوک مرتبط بود، را افزایش دادند، ترکیه بلافاصله در مورد اعزام احتمالی نیروهایش به شمال عراق سخن گفت و هشدار داد که نیروهایش می‌توانند در

عرض ۱۸ ساعت به کرکوک برسند.^{۲۲} افزون بر مساله کردی، ترکیه در شمال عراق با مساله ترکمن‌ها نیز مواجه است که می‌توان گفت هدف اصلی آن، منحرف کردن توجهات از مساله کردهاست.^{۲۳} ترکمن‌های کردستان عراق که پس از حمله آمریکا به عراق، فضای کنش سیاسی خود را وسیع دیدند، خواهان حمایت ترکیه از جبهه ترکمن‌ها، مخالفت با برگزاری رفراندوم در کرکوک، خلع سلاح پیشمرگ‌ها، و ایجاد دو استان ترکمن در شمال عراق می‌باشند.^{۲۴} البته باید عنوان نمود، تمامی نگرانی عمده ترکیه از بابت مساله کردها در شمال عراق، به جغرافیای شمال عراق، ادامه حضور پ.ک.ک. و همراهی کردهای عراق با این گروه که به شدت امنیت ملی ترکیه را با چالش مواجه ساخته، مربوط می‌شود.^{۲۵}

– خط مشی‌های سیاستی سوریه در قبال کردستان عراق

سرنگونی رژیم صدام و استقرار نیروهای آمریکایی در مرزهای مشترک عراق و سوریه و تحولات جدید عراق، از جمله طرح فدرالیسم با توجه به اقلیت کرد در سوریه، امنیت این کشور را با خطر جدی مواجه ساخته است.^{۲۶} جمعیت کردها در سوریه بالغ بر دو میلیون نفر است؛ یعنی حدود ۹ تا ۱۰ درصد جمعیت سوریه، که بیشتر در استان‌های قامشلی و حسکه زندگی می‌کنند.^{۲۷} این جمعیت عظیم همواره در تضاد با منافع اقلیت حاکم بر سوریه بوده است، از همین روست که این کشور به کردهای سوری تابعیت سوری نداده و آنان را تحت کنترل شدید قرار می‌دهد. سیاست رسمی سوریه در جهت محو کامل هویت و حقوق کردها، از اوایل دهه ۱۹۷۰ به اجرا گذاشته شد.^{۲۸} در تشریح ابعاد داخلی مساله کرد در سوریه، می‌توان گفت با وجود جمعیت کم و استقرار در مناطق مرزی، به دلیل غلبه پان عربیسم و پان بعثیسم در سوریه، از همان ابتدا، نگاه به مساله کرد صبغه امنیتی قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ به‌ویژه احتمال تاثیرپذیری این اقلیت از خارج، خواه عراق و خواه اسرائیل، بر تشدید این نگرش وجود دارد.^{۲۹}

سوریه با مساله فدرالیسم در عراق نیز هم‌پای ترکیه به شدت مخالف است. این مساله موجب شد تا بشار اسد در سال ۲۰۰۳، یک سفر شتاب‌زده به آنکارا انجام دهد. هر دو کشور این مساله را مقدمه تقویت هویت سیاسی کردهای عراق و در مرحله بعد، تشکیل دولت مستقل کرد

تلقی کردند. مساله فدرالیسم در عراق، بلافاصله در سوریه بازتاب یافت و کردهای این کشور نیز خواستار احیای حقوق خود شدند.^{۳۰} در پی تظاهرات اعتراض آمیز کردهای سوری در ورزشگاه شهر قامشلی، در مارس ۲۰۰۳، که از شمال سوریه شروع شد و به دمشق کشیده شد، پانزده نفر کشته، بسیاری زخمی و ۲۵۰۰ نفر به زندان انداخته شدند.^{۳۱} به اعتقاد مقامات سوری، شورش‌های کردهای این کشور در مارس ۲۰۰۴ نیز (که به شدت توسط دولت سوریه سرکوب شد) تحت تاثیر مستقیم تحولات کردستان بوده است.^{۳۲} به طور کلی، سوریه هویت کردها را نفی و سیاست عربیزه کردن سرزمین آنها را اجرا و از دادن حق شهروندی و مالکیت به آنان امتناع ورزیده است.^{۳۳} علاوه بر این، کشورهای عرب و نویسندگان آنها نیز در نزدیکی ناخواسته کردها به اسرائیل نقش بازی می کنند، چنان که عونی فرسخ، نویسنده فلسطینی مقیم امریکا، در مقاله‌ای با عنوان «آیا کردستان عراق اسرائیل دوم خواهد شد»^{۳۴} گفتمان نزدیکی این دو مولفه را شناور ساخت. نگرانی دیگر سوریه در شمال عراق، تقویت کردهای عراق و گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه است. با در نظر گرفتن سابقه مناسبات بارزانی‌ها با اسرائیل و نیز توان اثرگذاری آنان بر کردستان سوریه، این نگرانی کاملاً موجه می نمود.^{۳۵} به طور کلی، در ورای ملاحظات امنیتی سیاست خارجی سوریه در قبال کردها، باید به موارد مهمی اشاره نمود؛ ازجمله، رقابت دیرپا با ترکیه بر سر منابع آب فرات، همکاری نظامی تکیه با اسرائیل و تحرکات نظامی آن در شمال عراق و امکان بهره‌گیری از اهرم کردها برای تنظیم روابط با این کشور، چالش با اسرائیل و احتمال بهره‌برداری تل‌آویو از اهرم کردهای عراق علیه سوریه، با توجه به سوابق و ارتباطات بارزانی‌ها با اسرائیل و روابط پرفراز و نشیب با عراق و استفاده دمشق از کردهای عراق به عنوان ابزار فشار بر بغداد.^{۳۶}

– خط‌مشی‌های سیاستی ایران در قبال کردستان عراق

همان‌طور که ذکر شد، کردستان عراق محل تلاقی امواج سیاسی – فرهنگی سه حوزه قدرتمند جغرافیایی است که منطقه کردها را فرا گرفته است. نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی، ترکی و عربی از شرق، شمال و جنوب، همواره زبان و رفتار کردها را با خود درگیر کرده و متاثر

ساخته است. قدرت سیاسی جذب و دفع و حتی سرکوب این سه حوزه نیز معادلات قدرت را در روابط درونی و خارجی کردها همواره تحت تاثیر قرار داده است. به عبارت دیگر، هویتی که امروزه در کردستان عراق شکل گرفته یا در حال شکل گیری است، گوشه‌هایی از فرهنگ ایرانی، عرب و ترک را با خود داشته است. با این حال، ایرانی‌ت و تمایل به فرهنگ ایرانی به دلیل ریشه‌های تاریخی، همیشه نقشی ثابت و دامن‌دار در تعریف کردها از فرهنگ داشته است. از بین کشورهای همسایه کردستان، ایران با مساله کردستان مشکلات کمتری داشته؛ چرا که کردها اساساً خود را آریایی و مفتخر به قرابت نژادی با کردها می‌دانند.^{۳۷} لیکن ایران پس از جنگ دوم جهانی، تجربه‌های ناخوشایندی از مساله کردستان دارد و همواره از کنش‌های بیگانگان در مناطق کردنشین منطقه نگران بوده است. حجم و عمق این تآثر، ناشی از نیت متفاوت و گاه متعارضی است که قدرت‌های خارجی پیگیری می‌کنند.^{۳۸} احزاب اصلی کردهای عراق با حکومت ایران رابطه‌ای مبهم و دوگانه داشته‌اند. برای مثال، کردهای عراق در زمان قیام بارزانی در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ به کمک ایران متکی بودند و پس از آنکه شاه از حمایتش از کردها در آستانه توافق با صدام بر سر اختلاف در مرز مشترک اروندرود دست کشید، این وابستگی به هم خورد. دوباره در دهه ۱۹۸۰، در زمان جنگ ایران و عراق، احزاب کرد به قیام متوسل شدند تا با فرصتی رژیم عراق را برای بهتر کردن روابط خود با کردها تحت فشار قرار دهند و در نهایت، صدام شورش آنها را در شمال عراق سرکوب کرد. زمانی که شانس موفقیت آنها پایین آمد و در مبارزات ضد شورشی با صدام و همچنین بر اثر حملات شیمیایی دچار آوارگی و نابودی بیشتر روستاها و شهرهایشان شده و هزاران کرد به دار آویخته شدند، آنها دوباره به سمت ایران روی آوردند. ایران نیز با حمایت از کردها، بغداد را بر سر سازش در مورد شط العرب تحت فشار قرار داد و آنها را وارد یک عملیات مشترک نظامی در منطقه حلبچه در مارس ۱۹۸۸ کرد تا از فشار عراق در جبهه جنوبی بکاهد. اکنون در عراق پس از صدام، رابطه دوگانه کردها با ایران و نیز حکومت عراق (که در آن رهبران کرد پست‌های مهم دارند) ادامه دارد. رهبران کردها بر این باورند که به وجود آمدن یک فرصت طلایی و بی نظیر برای به دست آوردن خودمختاری و استقلال در شمال عراق، نه تنها موجب شده با مقاومت سختی از سوی بغداد مواجه شوند، بلکه نگران این هستند که ایران

در پی سنگ اندازی بر سر راه تحقق آرمان‌های کردهاست.^{۳۹} مقام‌های حزب دموکرات و حزب میهنی کردستان، بارها بر ضرورت حفظ روابط خوب خود با تهران تأکید کرده‌اند و از کمک‌های ایران به کردها پس از حملات شیمیایی صدام به حلبچه در مارس ۱۹۸۸ و نیز پس از سرکوب شورش کردها در آوریل ۱۹۹۱، قدردانی کرده‌اند. یکی از مقام‌های حزب اتحادیه میهنی کردستان گفت: «ما نه می‌توانیم ایران را نادیده بگیریم و نه میت‌وانیم با آنها دشمنی کنیم. در گذشته زمانی که همه علیه ما بودند آنها به ما کمک کرده‌اند. ما نمی‌خواهیم هیچ مشکلی با ایران داشته باشیم.»^{۴۰} از سوی دیگر، آنها نشان دادند که نیت خوب ایران نسبت به کردها را درک کرده‌اند که بر اساس انتظاری است مبنی بر اینکه کردهای عراق برای استقلال خود فشار نیاورند و همتایان کرد خود در ایران را برای فشار جهت استقلال بیشتر تحریک نکنند.^{۴۱} ایران در اوایل دهه ۱۹۹۰ بخشی از متحد تاکتیکی با سوریه و ترکیه بود تا وجود کردهای حامی ایالات متحده در شمال عراق را مهار کنند و روابط نزدیک کردها با آمریکا را برهم بزنند. ایران در عین حفظ منافع راهبردی خود در شمال عراق، به کردها خاطرنشان می‌سازد که از چه چیز می‌توانند دفاع کنند و در این راه از اهرم‌های زیادی استفاده کرده است. از یک طرف، روابط اقتصادی خود را با کردها گسترش می‌دهد و از سوی دیگر، عملیات اطلاعاتی خود را به اجرا درآورده و به شکلی از شورشیان اسلام‌گرا همچون انصارالاسلام حمایت می‌کند. تجارت مرزی از زمان سقوط رژیم بعث رونق گرفته و سرمایه‌گذاری‌های ایرانیان در شمال عراق در حال گسترش است؛ به‌ویژه در منطقه سلیمانیه گفته می‌شود قراردادهایی در ساخت و ارتباطات با شرکت‌های خصوصی ایران منعقد می‌شود، به‌طوری که منطقه آزاد کیش با کردستان عراق جهت مبادلات دوجانبه یک تفاهم‌نامه همکاری امضا کرده است.^{۴۲} کردهای عراق همچنین به واردات گاز ایران وابسته‌اند.^{۴۴} در پایان باید اشاره نمود که ایران به‌شدت از روابط کردها و اسرائیل نگران است؛ زیرا می‌داند که روابط قوی میان کردها و اسرائیل، بر منافع آن در منطقه و حتی جهان به‌شدت تاثیر می‌گذارد. از سویی، حملات مکرر نظامی ایران علیه گروه پژاک در خاک کردستان عراق، مشکلاتی را برای منطقه اقلیم کردستان به‌وجود آورده است، به‌طوری که پارلمان کردستان عراق در ۲۲ تیر ۱۳۹۰، رسماً اقدام ایران را محکوم نمود. از سوی دیگر، این حمله نظامی موجب بدبینی مردم این مناطق

نسبت به سیاست‌های ایران گردیده است. به‌طور کلی می‌توان اعلام نمود که خط‌مشی‌های کلی ایران در قبال عراق عبارتند از:

- مخالفت با تجزیه شمال عراق و تبدیل تدریجی حکومت اقلیم کردی به دولتی مستقل و در نتیجه پرهیز از اعلام به رسمیت شناختن حکومت اقلیم؛ به‌طور مثال، پس از تشکیل پارلمان کردستان عراق در سال ۱۹۹۲، وزیر امور خارجه ایران ضمن مخالفت با آن، تشکیل هرگونه دولت مستقل در بخشی از عراق را محکوم کرد.^{۴۵} همچنین، او در اولین جلسه مشترک وزرای امور خارجه ایران، ترکیه و سوریه اعلام نمود: «سه کشور به‌صورت یکپارچه، قاطع و روشن مخالف تجزیه عراق و تشکیل هرگونه دولت مستقل در بخشی از شمال این کشور هستند»^{۴۶}
- تعامل با حکومت اقلیم برای تقویت نیروهای معارض حکومت بعث و جلوگیری از استیلای مجدد بغداد بر شمال عراق. در این راستا می‌توان به ضرورت سامان‌دهی مجدد تعامل با کردهای عراق در بعد سیاسی اشاره نمود که این تعاملات را می‌توان در گسترش مراودات فرهنگی - اقتصادی طرفین مشاهده نمود.
- حفظ سطحی از روابط برای پاسخگو کردن کردهای عراقی در قبال امنیت منطقه و مسایل مرتبط با امنیت ایران، از جمله امنیت مرزها و فعالیت اپوزیسیون مسلح کرد ایرانی.
- ممانعت از تبدیل شدن شمال عراق به جبهه جدید علیه ایران و تبدیل منطقه به عرصه نفوذ و فعالیت بازیگران رقیب ایران به‌ویژه اسرائیل.
- ممانعت از سرایت گرایش‌های قوم‌گرایانه پان‌کردی شمال عراق به کردستان ایران.

اسرائیل در میدان مغناطیسی رهبران کردهای عراق

تبعیض ناشی از خارج ماندن از همکاری گروهی از کشورها با یکدیگر، بازیگران خارج از میدان بازی را به پیوستن به اتحادیه و یا تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مشابه، تحریک می‌کند. اسرائیل، زمینه‌های حضور خود را در کردستان عراق با زیرساخت‌های فنی منطقه آغاز کرده است و با این تعبیر، هم‌گرایی به تدریج موجب سیاسی شدن موضوعات فنی هم خواهد شد. همچنین، عمده‌ترین عامل هم‌گرایی، مقاصد سیاسی و امکانات سیاسی است تا عوامل فنی.

بنابراین در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل، باید به مولفه قدرت اقتصادی- فنی - سیاسی اشاره نمود؛ چرا که بدون داشتن یک اقتصاد قوی و مقدرات سیاسی مناسب، تشکیل یک دولت مستقل کردی، چه در شکل دوزور و چه به صورت دوفاکتوی آن در عراق، ممکن نیست. از سویی، رفتار طبیعی جنبش‌های سیاسی و ملی‌گرایانه کرد در سیستم کردستان، تکیه کردن بر سیستم‌های فرمانطقه‌ای بوده است. کردستان عراق به واسطه ناهمگونی‌های زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی، با اکثریت عرب عراق همواره یکی از نواحی دچار واگرایی بوده است. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای نیز در فرایند کاری حکومت اقلیم کردستان و نوع رویکرد حکومت‌های بغداد به این ناحیه، که بیشتر با محرومیت و سرکوب همراه بوده است، در فزاینده‌گی دامنه نیروهای واگرا، پیامدهای ژئوپلیتیک عظیم و عمیقی به همراه داشته است.

با توجه به اینکه کردستان یک سرزمین محصور میان کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه است، کامیابی و دستیابی ایجاد یک هویت کردی خودمختار بسیار غامض و پیچیده است.^{۴۷} کردستان در شکل دولت فرضی نیز سرزمین قفل شده در خشکی است که این موقعیت باعث آسیب‌پذیری و انسداد کردها گردیده^{۴۸} و بزرگ‌ترین تنگنای ژئوپلیتیکی آن را انزوای جغرافیایی تشکیل می‌دهد که دولت‌های همسایه نسبت به آن مواضع خصمانه خواهند داشت و در یک ائتلاف می‌توانند آن را نابود سازند. این همان واقعیتی است که نخبگان سیاسی کرد بر آن آگاهی دارند^{۴۹} و آن را مانع تحقق دولت مستقل کردستان می‌دانند. کردها امیدوارند با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهودی در آمریکا، نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال طلبی کردها تغییر دهند. در اینجا باید به نامه تاریخی ۱۶/۱/۱۹۷۵ ملامصطفی بارزانی اشاره کرد که برای امریکایی‌ها فرستاد و آمادگی خود را برای تحویل کردستان عراق به آمریکا به عنوان ایالت ۵۱ اعلام داشت.^{۵۰} آمریکا در چند دهه گذشته هیچ‌گاه به صورت جدی در پی تشکیل دولت کردی در خاورمیانه نبوده و دلیل این امر، نگرانی از تهدید منافع حیاتی آمریکا در منطقه به واسطه تشکیل یک دولت کردی مستقل می‌باشد. اما نزدیکی کردها به اسرائیل، می‌تواند در بلندمدت باعث جلب حمایت آمریکا از تشکیل یک دولت کردی در منطقه و حداقل در شرایط مناسب شود. از سویی، کسب استقلال سیاسی در آینده، یکی از آمال کردهای عراق

بعد از ۱۹۲۰ بوده است. کردهای عراق در مقاطع زمانی مختلف، به‌خصوص بعد از جنگ جهانی، در مبارزه با حکومت مرکزی برای کسب استقلال و در نهایت، تشکیل یک دولت مستقل کردی بوده‌اند. سیستم کردستان عراق از قرن ۱۹ و ۲۰ تاکنون، خود را در انزوای ژئوپلیتیک احساس نموده و از این‌رو رفتار طبیعی جنبش‌های سیاسی و ملی‌گرایانه کرد در سیستم کردستان، تکیه کردن بر سیستم‌های فرمانطقه‌ای بوده است. بنابراین، یافتن تکیه گاه راهبردی در خارج از منطقه توسط رهبران کرد، نتیجه طبیعی کنش در میدانی جدید است که به‌دنبال فروپاشی حزب بعث و عدم سیاست‌گذاری‌های لازم کشورهای منطقه، به‌وجود آمده است. با این حال، کردستان عراق از نوعی سرمایه و ظرفیت برای کنش در میدان بازی منطقه‌ای برخوردار است که گرچه به‌نظر می‌رسد سلبی است، همان ژئوپلیتیک شکننده توان چانه‌زنی در میدان را برای آنها بالا برده است؛ که همان جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق می‌باشد. در منطقه خاورمیانه، اسرائیل تنها حامی تشکیل یک دولت مستقل کردی است تا بتواند از این طریق فشار بر خود را کاهش دهد. اسرائیل، عراق ضعیف و تجزیه شده را ترجیح می‌دهد. با توجه به اینکه یکی از اصیل‌ترین آرمان‌های کردها، تحقق کردستان بزرگ بوده و اسرائیل نیز آشکارا از این موضوع حمایت می‌کند، رهبران کرد ایجاد روابط نزدیک با اسرائیل را گامی بزرگ در راستای تحقق این هدف می‌دانند. از طرف دیگر، نزدیکی و هم‌گرایی با اسرائیل در راستای مقابله با ترکیه، ایران و سوریه می‌باشد. از آنجایی که کشورهای یاد شده دارای اقلیت کرد هستند، نگران تاثیرگذاری آن بر اقلیت کرد کشور خود می‌باشند؛ به‌ویژه ترکیه بیشترین نگرانی را از این بابت دارد. رهبران کرد به‌خوبی واقفند، حیات و ثبات یک دولت کردی فرضی در منطقه، یا نیازمند جلب رضایت سه کشور فوق یا ایجاد موازنه قوا با آنهاست و در کنار بازیگران مختلف، اسرائیل هم می‌تواند به ایجاد موازنه قوا میان دولت کردی و سه کشور فوق کمک کند. گذشته از این، در حال حاضر نیز این سه کشور تلاش می‌کنند از بروز زمینه‌های تشکیل یک دولت کردی جلوگیری کنند. بنابراین، در این مرحله نیز کمک اسرائیل می‌تواند برای کردها مفید باشد.^{۵۱}

در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل، باید به مولفه قدرت اقتصادی و فنی اشاره نمود؛ چرا که در حال حاضر تجربه مملکت‌داری در شمال عراق به کردها نشان داده که بدون داشتن یک

اقتصاد قوی، تشکیل یک دولت مستقل کردی در عراق در مرحله اول و در منطقه در مرحله دوم ممکن نیست.^{۵۲} به طور مثال، در پی اشغال کنسولگری ایران در اربیل، ایران به عنوان یک اقدام اعتراضی مرز اصلی خود با کردستان عراق را مسدود کرد. حجم مبادلات ایران با کردستان عراق، سالی ۸۰۰ میلیون دلار است که انسداد مرز تأثیرات منفی جدی بر روی دولت منطقه‌ای کردستان خواهد داشت.^{۵۳} بنابراین، رهبران کرد عراقی تلاش خود را معطوف به گسترش زیرساختهای صنعتی، حمل و نقل و ارتباطات در منطقه کرده‌اند. بنا بر غنای دیپلماتیک، که سران و مردم کرد در پی سال‌ها مبارزه و پس از سال ۱۹۹۱ کسب کرده‌اند و با توجه به ژئوپلیتیک شکننده و استقرار بر روی گسل تمدنی عرب، ترک، فارس که بر روی آن قرار گرفته‌اند، حضور اسرائیل را در راستای ارتقای اقتصادی و فنی خود می‌دانند. در این راستا و در بازه زمانی ۲۰۰۳-۱۹۹۱ و تشکیل حکومت دو فاکتوی کردهای عراق، رهبران کرد، برقراری ارتباط با اسرائیل را فرصتی برای گسترش حاکمیت کردی (حکومت دووژور)، تامین منافع نظامی (آموزش کردهای پیشمرگ در برابر هرگونه حمله احتمالی صدام)، کسب منافع اقتصادی (در برابر تحریم اقتصادی صدام و نیز ارتقای اقتصاد کردستان عراق) و کسب منافع سیاسی (یافتن هم‌پیمانان و متحدان خارجی در عرصه فعالیت‌های دیپلماتیک و پشتیبانان منطقه‌ای و بین‌المللی) قلمداد کردند.^{۵۴} در سطح افکار عمومی، مردم کردستان عراق به علت فقر فزاینده و سطح پایین معیشت و رفاه عمومی، از سیاست‌هایی که تامین‌کننده و تضمین‌دهنده منافع اقتصادی و افزایش رفاه عمومی بود، حمایت می‌کردند. همین مساله؛ یعنی فقر اقتصادی حاکم در کردستان عراق، زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای افزایش نفوذ اسرائیل در کردستان عراق با بهره‌گیری از عامل فقر اقتصادی منطقه از سویی، و شکل‌گیری نگرش مثبت افکار عمومی به اسرائیل و اقدامات آن در کردستان عراق از سوی دیگر، فراهم ساخت.^{۵۵} در این راستا و در کنفرانسی با نام استقلال کردستان که با هدف موانع ایجاد شده در راه استقلال کردها، در سال ۲۰۰۵ و با حضور اساتید دانشگاه‌های سلیمانیه و صلاح‌الدین برگزار گردید، موارد ذیل در دستور کار سیاست خارجی حکومت منطقه‌ای کردستان قرار گرفت:

- تقسیم کردستان به چهار قسمت علیه آمال کردها، یک محیط ژئوپلیتیک تخاصم را برای

کردها ایجاد نموده که دلیل آن مرزهای ژئوپلیتیک فعلی و نقش آن به مثابه مانعی برای استقلال کردستان است؛

- تسلط دولت‌های عرب، ترکیه، ایران و دولت‌های اسلامی در سازمان ملل متحد، مانع دیگری است که از حمایت بین‌المللی برای صورت‌بندی دولت مستقل کرد جلوگیری می‌کند. راه برون‌رفت و راهبرد پیش رو که آنتی‌تزی در مقابل مضایق ژئوپلیتیک فوق بود، نگاه به متغیر برون‌ی، رایزنی با سازمان ملل متحد، جهت استقلال کردها از سویی و در جستجوی تاثیر جامعه بین‌الملل برای تضمین حفاظت بین‌المللی از ظهور دولت کردستان فدرال در منطقه بود.^{۵۶} به‌طور کلی، رهبران کرد عراقی در تعامل خود با اسرائیل اهداف خاصی را دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:^{۵۷}

- رهبران دو حزب عمده کرد به دنبال حفظ موقعیت شخصی و گروهی خود بعد از سال ۱۹۹۱ بوده و در این باره به حمایت‌های خارجی نیاز دارند؛
- اسرائیل از متحدان سنتی حزب‌های کرد غرب گراست، بنابراین حمایتش از مواضع آنها با توجه به توان اعمال نفوذ لابی یهود در آمریکا می‌تواند نگرش مقامات آمریکایی را نیز تغییر دهد؛
- حضور اسرائیل در عراق می‌تواند برگ برنده‌ای برای کردها در برابر قدرت‌های منطقه‌ای باشد؛
- حضور اسرائیل در کردستان عراق می‌تواند زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی، کشاورزی و خدماتی را فراهم آورد و علاوه بر آن، تقویت بنیه نظامی و دفاعی و نیز ساختار اقتصادی، می‌تواند از جمله اهداف رهبران و احزاب کرد قرار گیرد.

کشور مستقل کرد و تعارض آن با میدان‌های کشورهای منطقه دارای اقلیت کرد

یکی از این عوامل اصلی و پر قدرت که جنبش ملی کرد در سطح کلان دارا می‌باشد، این است که کردستان، قسمتی از موجودیت دولت - ملت در ایران، عراق و ترکیه است. خلق و ایجاد یک هویت کردی خودمختار در هر یک از قسمت‌های کردستان، تهدیدی بر وحدت سرزمینی هریک از کشورهای همسایه کردهاست.^{۵۸} در طول قرن بیستم و در کشورهای همسایه کردستان که جمعیت کردها را دربر می‌گیرند، تنها عراق بود که کردها را به رسمیت شناخت

و در سال ۱۹۷۴ به آنها نوعی خودمختاری اعطا نمود؛ که البته این خودمختاری در نواحی کردستان به غیر از مناطق ثروتمند نفتی کردنشین کرکوک و خانقین بود.^{۵۹} ایران اجازه تدریس به زبان کردی را در مدارس و استفاده آن را در ادارات دولتی در استان‌های کردنشین رد کرده و ترکیه نیز به طور کلی موجودیت قومیتی که کرد نامیده می‌شد را انکار و آنها را ترک‌های کوهی نامید.^{۶۰} در این راستا، کشورهای همسایه کردستان عراق برای پیش‌گیری از اندیشه‌های جدایی‌طلبی به داخل منطقه کردنشین خود، همواره بر وحدت عراق تاکید و با تاسیس کردستان مستقل مخالفت ورزیده‌اند.^{۶۱} از سویی کشورهای همسایه هر از چند گاهی، همدیگر را به حفظ مواضع مشترک در قبال تحولات و خطرات ناشی از آن توصیه می‌نمایند.^{۶۲} در این راستا، نشست‌های متعددی بین ۳ کشور ایران، ترکیه و سوریه برای کنترل و مدیریت بحران کردستان عراق برگزار گردید.^{۶۳} ترکیه به عنوان سردمدار مخالفان ایده دولت کرد، تشکیل چنین دولتی را مقدمه‌ای برای تجزیه مناطق وسیع و پرجمعیت کردنشین خود می‌داند و این امر برای ترک‌ها خط قرمز امنیتی است. اگر تشکیل یک دولت کرد در عراق باعث ایجاد یک منطقه مستقل و حتی خودمختار در مناطق کردنشین ترکیه شود، این امر باعث تشکیل یک منطقه حائل میان ترکیه با کشورهای ترک‌تبار و قفقاز و آسیای میانه شده و در نهایت، سبب تضعیف سیاست‌های پان ترکیستی‌های ترکیه خواهد شد. از سویی، تشکیل چنین دولتی می‌تواند باعث شکاف هرچه بیشتر بین سنی و شیعه در این سه کشور شود. در بعد انرژی نیز تشکیل دولت کرد در شمال عراق و تسلط ایشان بر منافع نفتی، می‌تواند باعث کاهش توان کشورهای نفت‌خیز منطقه در استفاده از نفت به عنوان یک ابزار راهبردی شود. در نهایت، احتمالاً دولت کرد شمال عراق به علت فقدان دلبستگی‌های قومی یا عقیدتی و عدم ارتباط منظم با نهضت فلسطین، مخالفت چندان گسترده‌ای با اسرائیل نخواهد داشت و حتی احتمال اینکه همکاری‌هایی با این رژیم داشته باشد، غیرقابل تصور نیست. حساسیت ایران به حضور و نفوذ محتمل اسرائیل در کردستان عراق و جدی انگاشتن پیامدهای چنین وضعیتی با توجه به تخاصم ایدئولوژیک دو کشور، امری بدیهی و آشکار است. در نگاه اکثر دولتمردان ترک نیز، حضور و نفوذ اسرائیل در کردستان عراق، به عنوان عامل تقویت جنبش کردی در منطقه و تهدید برای امنیت ملی این کشور عنوان می‌شود. البته

در خصوص سیاست ایران برای مقابله با این نفوذ، باید عنوان نمود که یکی از خط‌مشی‌های ایران تقویت ارتباط با دولت اسلام‌گرای ترکیه است که به‌نظر می‌رسد این سیاست به‌بار نشسته است. از نقطه نظر دیپلماسی منطقه‌ای ایران، اسرائیل می‌کوشد با یافتن نقطه اتکا در کردستان عراق، از وابستگی مطلق به ترکیه برای گسترش عمق راهبردی خود در شمال عراق بکاهد.^{۶۴} در نگاه دیگر و به‌دلیل مخالفت کشورهای منطقه با تشکیل یک دولت کرد در شمال عراق، چنین دولتی تمایل زیادی برای نزدیکی با اسرائیل خواهد داشت، اسرائیل نیز حامی چنین کشوری در شمال عراق است تا بتواند ضمن خروج از انزوای منطقه‌ای، با یک دولت غیرعرب علیه اعراب ائتلاف کند.

دولت مستقل کرد و تاثیر آن بر منافع اسرائیل

اسرائیل طی نیم قرن گذشته به‌عنوان مسبب اصلی بحران خاورمیانه، همواره در حدی از انزوا و فروبستگی محیط امنیتی پیرامونی قرار داشته است، بنابراین تحت این شرایط و به‌منظور فرار از شرایط ناخوشایند مزبور، سعی در ایجاد روابطی راهبردی با کشورهای غیرعرب منطقه داشته است.^{۶۵} بن‌گوریون، اولین رییس جمهور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، به‌منظور تامین امنیت اسرائیل، راهبرد اتحاد پیرامونی را مطرح ساخت^{۶۶} که باید بر پایه ارکان نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی و دیپلماسی استوار باشد تا اسرائیل با یافتن دوستانی از کشورهای غیرعرب، ضمن افزایش توان نظامی و اطلاعاتی خود در قالب اتحادها، به گسترش روابط سیاسی و دیپلماتیک و اقتصادی با کشورهای پیرامونی اقدام کند.^{۶۷} موقعیت کردستان عراق به‌عنوان یک منطقه مهم از خاورمیانه مزوپوتامیایی و با حاکمیت دوفاکتو یا دوزور، نه‌تنها تهدیدی برای اسرائیل نمی‌باشد، بلکه فضای تنفس راهبردی آن را در منطقه بالا می‌برد.^{۶۸} اسرائیل از طریق کنترل دولت کردی برای اعمال فشار بر ایران و ترکیه، قدرت چانه‌زنی خود را بالا خواهد برد؛ زیرا اسرائیل خواهد توانست مساله جدایی‌خواهی قومی را تبدیل به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های امنیتی ایران و ترکیه بنماید و از طرف دیگر، قدرت چانه‌زنی اعراب با اسرائیل به‌علت تشکیل یک کشور غیرعرب در خاورمیانه که مشکلات تاریخی با اعراب داشته و پتانسیل رابطه خوب با اسرائیل را دارد، کم خواهد شد.^{۶۹} یکی از اهداف امنیتی اسرائیل در کردستان عراق و تشکیل دولت مستقل کرد، ایجاد اهرم بازدارنده در

مقابل ایران است؛ زیرا به‌زعم اسرائیلی‌ها، جمهوری اسلامی ایران همواره از حزب‌اله لبنان به‌عنوان اهرم فشار علیه اسرائیل استفاده کرده است. اسرائیل درصدد است با تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی از میان اکراد، اهرم فشاری همانند حزب‌اله در منطقه علیه ایران ایجاد کند.^{۷۰} بر اساس ارتباطات و کمک‌های اسرائیلی‌ها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی به بارزانی بزرگ در جنگ با ارتش عراق و راهنمایی‌های آنان به کردها در میادین جنگ در کردستان، اسرائیلی‌ها به‌دنبال ایجاد یک دولت و هم‌پیمان خوب در آینده سیاسی منطقه هستند. از طرفی، به‌واسطه استمرار دیدگاه‌های کردی و رویکردهای آنان، اسرائیلی‌ها حمایت از کردها برای حل‌وفصل مسایلشان را به‌نفع اسرائیل دانسته و استقرار نظامی فدرال در عراق یا ایجاد کشوری مستقل برای کردها در کردستان عراق را پیشنهاد می‌کنند. این رویکرد اسرائیلی با استدلال ایجاد تعادل ژئوپلیتیکی بهتر و به‌نفع اسرائیل در شمال خاورمیانه می‌باشد. هدف اسرائیل از تعقیب این سیاست، پیدایش کانون جدید بحران در منطقه است.^{۷۱} همچنین، اسرائیلی‌ها با تشکیل حکومت مستقل کرد به‌دنبال آن هستند تا زنجیره میان شیعیان را که از پاکستان تا لبنان ادامه دارد، قطع نمایند. کردهای عراق امیدوارند با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهودی در آمریکا، نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال طلبی کردها تغییر دهند. آمریکا در چند دهه گذشته هیچ‌گاه به‌صورت جدی در پی تشکیل دولت کردی در خاور میانه نبوده و دلیل این امر، نگرانی از تهدید منافع حیاتی آمریکا در منطقه، به‌واسطه تشکیل یک دولت کردی مستقل است. نزدیکی کردها به اسرائیل، می‌تواند در بلندمدت باعث جلب حمایت آمریکا از تشکیل یک دولت کردی در منطقه، حداقل در شرایط مناسب شود. گزارش روزنامه *یدیوت آحرانوت* در اول سپتامبر ۲۰۰۵، در مورد آموزش نیروهای امنیتی کرد از سوی اسرائیلی‌ها، حضور اسرائیل را در شمال عراق به‌یقین مبدل ساخت. اسرائیل، شمال عراق را مکان مناسبی برای مقابله با تهدیدات ایران و پاکستان می‌داند؛ زیرا می‌تواند از این منطقه ضمن در نظر گرفتن فعالیت‌های نظامی هر دو کشور، با خطرات احتمالی از سوی آنها نیز مقابله کند، به‌خصوص اینکه اسرائیل نگران افزایش نفوذ اسلام‌گرایان تندرو در داخل ارتش پاکستان است.^{۷۲}

نتیجه‌گیری

کردها در یکی از بحرانی‌ترین مناطق دنیا قرار گرفته‌اند که بحران‌های بزرگی در دهه‌های اخیر در آن روی داده و خود کردها نیز مولود آن می‌باشند. در خاورمیانه مزوپوتامیایی به‌دلیل شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، نگاه قاهرانه به‌سیاست، فهم دینی، جغرافیای شکننده، وجود رژیم‌های اتوریتر - توتالیتر، گسترش بنیادگرایی و تروریسم، ماهیت غیردموکراتیک گروه‌های اپوزیسیون و عدم مشروعیت آلترناتیو دموکراتیک، کردها را در وضعیتی بغرنج قرار داده که این وضعیت، دستگاه دیپلماسی کردها را برای اولین بار در حیات خود به تکاپوی منطقه‌ای و بازی در میدان خود و میدان‌های دیگر منطقه‌ای قرار داده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، کردها به‌عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار خود را وارد بازی‌های منطقه‌ای نمودند و نشان دادند که دیگر همچون سال‌های پیش، دارای تاریخ مصرف نیستند؛ چرا که کردها در این دوره، هم دارای توانمندی سیاسی - دیپلماتیک به‌جهت حاکمیت دوفاکتو و هم دارای نیروهای مسلح (پیشمرگه) برای برقراری امنیت بودند، تا جایی که شهرهای موصل و کرکوک به‌دلیل حمایت‌های نظامی آنها از نیروهای ائتلاف، به‌راحتی فتح گردید. اسرائیلی‌ها و کردها غالباً دشمنان مشترکی دارند و این دلیل خوبی برای اتحاد بین آنهاست. برای اسرائیل، کردها یک سپر و ضربه‌گیر عمده علیه اعراب و جهان اسلام خواهند بود، برای کردها نیز یک اتحاد قوی با اسرائیل علاوه بر اینکه نیازهای نظامی را تامین می‌کند، یک راه عمده برای نزدیکی آنها به واشینگتن خواهد بود. در پایان، این مقاله نشان داد که کردستان عراق از نوعی سرمایه و ظرفیت برای کنش در میدان بازی منطقه‌ای برخوردار است که گرچه به‌نظر میرسد سلبی است، ولی همان ژئوپلیتیک شکننده توان چانه‌زنی در میدان را برای آنها بالا برده که همان جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق می‌باشد.

پاورقی‌ها:

۱. برنارد کوهن، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۷، ص ۷۷.
۲. همان، ص ۷۸.
۳. محمدرضا حافظ‌نیا، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
4. James Ciment, *The Kurds: State and Minority in Turkey, Iraq and Iran*, USA-New York: Facts on File, inc, 1996.
۵. محمدرضا حافظ‌نیا، «تاثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای سرمایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳، ۱۳۸۳.
6. Gareth R.V Stansfield, *Iraqi Kurdistan: Political Development and Emergency Democracy*, London: Routledge Curzen, 2003.
۷. نبی‌اله روحی، «سیاست خاورمیانه‌ای رژیم صهیونیستی و کردستان عراق»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره‌های ۵۷-۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۷۳.
۸. همان، ص ۷۵.
۹. بخش‌هایی از مصاحبه نشریه الشرق الوسط با دکتر محمود عثمان، ۱۸ جولای ۲۰۰۷.
۱۰. صلاح الخرسان، «حزب دموکرات کردستان عراق»، ترجمه: سمیر شوهانی، فصلنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شماره سوم، تابستان ۸۱، ص ۵۲.
۱۱. نبی‌اله روحی، پیشین، ص ۷۰.
۱۲. صلاح الخرسان، پیشین، ص ۱۵۴.
13. Sami Zubaida, "Nation: Old & New: Comments on Anthony D. Smith, "the Myth of the" Modern Nation & the Myths of Nations," *Ethnics & Racial Studies*, Vol. 12, No.3, 1989, pp. 20-33.
۱۴. حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی، از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، صص ۸۱-۱۷۵.
15. Robert Olson, *The Kurdish Nationalist Movement in the 1990*, USA. The University of Kentucky, 1996, p. 3.
16. Robert Olson, "Turkey and Kurdistan-Iraq, 2003," *Middle East Policy*, Vol.11, No. 1, Spring 2004, pp.115 - 120.
۱۷. مراد ویسی، مسایل ایران و عراق، (عراق پس از صدام)، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۶۱.
18. Gareth R.V Stansfield, "Makeup or Breakup," *The World Today*, Vol.61, No. 3, 2005, p. 20.
19. Michel M. Günter & M. Hakan Yavuz "The Continuing Crisis in Iraqi Kurdistan," *Middle East Policy*, Washington, 2005, Vol. 12, Issue 1, pp. 122-133.
۲۰. محمدرضا حافظ‌نیا، تاثیر ژئوپلیتیک عراق بر امنیت کشورهای پیرامونی، گفتگوی علمی، گزارش پژوهشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.
21. Alex Danchev & John MacMillan, *The Iraq War and Democratic Politics*, London: Routledge, 2005, p. 103.
22. Michel M. Günter & M. Hakan Yavuz, op.cit., p. 129.

23. Bulent Aras, *Turkey and the Greater Middle East*, Istanbul: Tasam Publication, 2004, p. 110.
24. Orhan Ketene, "Turkmens, Turkmanli and the Musul Region," *Turkish Weekly*, 2007, p. 211, at: www.turkishweekly.net/article.php?id=211
25. Evans Gareth and Joost Hiltermann, "Turkey and Iarq: The Kurds, a Casrophe Waiting to Happen," *International Herald Tribune*, 2003.
۲۶. محمد مهدی مظاهری، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۱، ۷ آذر ۱۳۸۳، ص ۱۳.
۲۷. همان، ص ۹۱.
28. David McDowall, *The Kurds of Syria*, London: khrp, Kurdish Human Right Project, 1998, p. 25.
29. Karim Yildies, *The Kurds in Syria*, London: Pluto Press, 2005, pp. 31-32.
۳۰. روزنامه همشهری، ۲۵ اسفند ۱۳۸۲.
31. Alex Sander Galie & Karim Yildies, *Development in Syria, a Gender & Minority Perspective*, Great Britain: Kurdish Human Right Project (khrp), 2005, pp. 51-2.
۳۲. محیط آینده امنیتی خاورمیانه، نشریه سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران، شماره ۴۸، تیرماه ۱۳۸۳، ص ۵۰.
33. Ales Sander Galie & Karim Yildies, op.cit., p.7.
۳۴. حمود راند فوزی، نداء القدس، سال هشتم، شماره ۹۸، ۲۰۰۴.
35. Ales Sander Galie & Karim Yildies, op.cit., p.32.
۳۶. جعفر حق‌پناه، کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۷، ص ۹۳.
۳۷. حمید احمدی، پیشین، ص ۸۵.
۳۸. محمود سریع‌القلم، نظام بین‌الملل و مساله صحرای عربی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۸.
۳۹. صادق زیباکلام و محمدرضا عبدالله‌پور، «همگرایی کردها و شیعیان و تاثیر آن بر سیاست‌گذاری‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در عراق»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص ۵۲.
40. Crisis Group Interview, 2 November 2004.
41. Crisis Group Interview, October - November 2004.
42. BBC., 28 Feb. 2006, at: www.bbc.co.UK/Persian/news/story/2006
43. *New Agency Irna*, at: www.irna.ir, 30 April 2007.
44. Roxana Saberi, *Iraqi Kurds Split between Iran's & us*, 2002.
۴۵. روزنامه سلام، ۲۵ آبان ۱۳۷۱.
۴۶. همان.
47. Alexander Dawoody, "The Kurdish Quest for Autonomy and Iraq's Statehood," University of Texas, USA, *Journal of Asian & African Studies*, 2006, p. 485.
48. H.J. Barkey & E. Laipson, "Iraqi Kurdistan & Iraq's Future," *Middle East Policy*, Vol.12, No.4, 2005, pp. 66-76.
49. Kan Muslimovic, *KDP: Kurds don't Want an Independent State*, 2002, p. 1.
۵۰. صلاح الخرسان، پیشین، ص ۱۸۳.

51. Peter Church, "The Kurds have no Friends Except Mountain," *Weekly Standard*, 31/5/2006.
- ۵۲ صادق زیباکلام و محمدرضا عبدالله پور، «ژئوپلیتیک شکننده کردستان عراق، عاملی همگرا در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان ۱۳۹۰.
- ۵۳ خلیل لیدی، «دست‌های پنهان در شورش‌های گروه انصار السلام»، *Terrorism Monitors*، سال پنجم، شماره ۱۱، ۲۰۰۷.
- ۵۴ محمدرضا عبدالله پور، «کردستان عراق از سرکوب تا حکومت دوقاکتو»، فصلنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دانشگاه تهران، شماره ۱۵-۱۴، بهار و تابستان ۸۹، ص ۳۵.
- ۵۵ همان.
56. Kurdish Independence Conference in Kurdistan, January 6, 2006.
- ۵۷ جعفر حق‌پناه، پیشین، ص ۱۹۶.
58. L.C. Vanly, "Kurdistan in Iraq," in G. Ghaliand(ed.), *People without Country: The Kurds and Kurdistan*, 1980, pp.193-203, Northampton, ma:USA today (2005) available at: <http://www.usatoday.com>
59. E. Ghreeb, *The Kurdish Question in Iraq*, Syracuse ny: Syracuse university, 1981.
60. E. Dogan, *Kurds Wait for Turkish Sea Change*, *bbc.news* available at: <http://news.bbc.co.uk>
۶۱. هارکاو، کمپ و رابرت، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، جلد ۲، ترجمه سیدمهدی حسینی، متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱.
62. BBC., 4 April 2006, at: www.bbc.co.uk/Persian/news/story/2006
۶۳. ذبیح‌اله مهری‌پور، «کردستان عراق و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رافه، شماره ۳، ۱۳۸۱، ص ۵۷.
۶۴. کامل کریمیان، تعاملات و نگرش کردها به بازیگران داخلی و خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۱.
۶۵. سعید خطیب‌زاده، سعید، «ترکیه و اسرائیل» در تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی — سیاسی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، تابستان ۱۳۸۱، ص ۴۰۷.
66. Elie Podeh, "Rethinking Israel in Middle East," *Israel Affairs*, Vol. 3, spring / summer 1997.
۶۷. آبا امان، قوم من، ترجمه نعمت اله شکیب اصفهانی، تهران: چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۱، ص ۶۹۸.
۶۸. محمدرضا عبدالله پور، پیشین.
۶۹. علیرضا عطار، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت سیاست خارجی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۴.
۷۰. علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، «بررسی اهداف، برنامه‌ها و زمینه‌های حضور اسرائیل در عراق پس از صدام»، کتاب *خاورمیانه ۳*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۸۰.
۷۱. ناصر پورحسن، «روابط عراق و اسرائیل، چالش‌های پیش روی ایران»، ماهنامه *اطلاعات راهبردی*، شماره ۱۶، ۱۳۸۱، ص ۲۵.
72. Mustafa Kibaroglu, "Clash of Interest Over Northern Iraq Drives Turkish - Israel Alliance to a Crossroad," *Middle East Journal*, Vol. 59, No. 2, Spring 2005, p. 284.